

مطالعات علوم اسلامی انسانی

مقاله پژوهشی، سال هشتم، شماره ۳۰، تابستان ۱۴۰۱ (ص ۳۱ - ۳۶)
دریافت: خرداد ماه ۱۴۰۱ پذیرش: مرداد ماه ۱۴۰۱

اثر تحولات ناشی از زمان بر حقوق زوجین از نگاه فقهی

The effect of changes caused by time on the rights of couples from a jurisprudential point of view

مرضیه طاهری بیاتبانی / فوق لیسانس الهیات و معارف اسلامی.

Marzieh Taheri Bayatiani/ Master of Theology and Islamic Studies.

Abstract

The family is one of the most important social institutions, which plays a great role in the growth and excellence of a person, and has been considered in various religions for a long time. This influential institution in Islam also has a high position and has been given to it. The mutual rights and duties of spouses are among the issues that have been given special attention in the Islamic religion and detailed and well-considered rules and regulations have been formulated. These provisions are immune from changes in any circumstances. This is while the necessity of worldly life is change and flow. How is it possible to combine these two propositions? In other words, with the constant evolution of the conditions of the times, how can Islam respond to complex and constantly changing important issues such as family issues, especially the mutual rights of spouses. Can the change of time affect the rights of spouses and its executive guarantee? This research aims to investigate the changes caused by the passage of time on rights.

Keyword: family, spouses' rights, necessity of time, Imami jurisprudence.

چکیده

خانواده از مهمترین نهاد اجتماعی است که نقش بسیار زیادی در رشد و تعالی فرد دارد و در ادیان مختلف نیز از دیر باز مورد توجه قرار گرفته است. این نهاد تاثیر گذار در اسلام نیز از جایگاه والایی برخوردار بوده و به آن شده است. حقوق و وظایف متقابل زوجین از اموری است که در دین اسلام به آن توجه ویژه ای شده و احکام و قوانین دقیق و سنجیده ای را تدوین کرده است. این احکام در هر اوضاع و احوالی از تغییرات مصون هستند. این در حالی است که لازمه حیات دنیوی، تغییر و سیلان است. تلفیق بین این دو گزاره، چگونه ممکن است؟ به بیان دیگر، با تحول دائمی اوضاع و احوال زمانه، اسلام چگونه میتواند پاسخگوی مسائل پیچیده و دائماً متحول مباحث مهمی چون مسائل خانوادگی به ویژه حقوق متقابل زوجین باشد. آیا تحول زمان میتواند بر حقوق زوجین و نیز ضمانت اجرایی آن اثرگذار باشد؟ این تحقیق، درصدد بررسی تحولات ناشی از گذر زمان بر حقوق است.

کلیدواژه ها: خانواده، حقوق زوجین، اقتضای زمان، فقه امامیه.

مقدمه

از بدو خلقت بشر، کوچکترین و بنیادی ترین نهاد اجتماعی یعنی خانواده تشکیل شد و منشاء تکثیر نوع بشر با اختلاف و اقوام و نژادها گشت. تا قرن های متمادی در بین انبای بشر مشکل خاصی در تعامل زن و مرد در نظام خانواده نبود و هریک با تقلید از نسل قبل به وظایف خود عمل می کردند. هر جامعه به مقتضای فرهنگ و آداب حاکم بر آن وظایفی را به عهده هریک از زوجین گذارده بود و در مقابل حقوقی هم برای وی متصور بود. در طول زمان هم ادیان مختلف با اصلاحات جزئی همان شیوه زندگی را تأیید و امضا می کردند. که اسلام هم به عنوان کاملترین دین همانگونه بود. به مرور زمان و با پیشرفت های صنعتی، شکل تعاملات و بافت زندگی اجتماعی تغییر کرد. این تغییرات حجم زیادی از سوالات و شبهات را در ذهن افراد پدید آورد و بسیاری از جوامع در پاسخ به شبهات و رفع نیازهای خود با استفاده از علم و دانش دست به تصویب قوانین و مقرراتی کردند که البته با توجه به محدودیت علم بشری، برخی از آنها نه تنها مشکلی را حل نکرد بلکه تالی فاسدهای بسیاری را هم به دنبال داشت؛ البته بسیاری از آن قوانین هم توانست مشکلات را به طور نسبی حل کند.

در جوامع اسلامی از آنجایی که قوانین باید بر پایه منابع و حیاتی باشد، نمی توان بسیاری از احکام را با مشورت جمع و استفاده صرف از خرد وضع کرد یا تغییر داد. البته مبرهن است که اسلام ظرفیت نظام سازی در هر برهه از زمان را دارد؛ به شکلی که حق هر ذی حقی در آن به درستی لحاظ گردد.

روابط زوجین از موضوعاتی است که تحت تاثیر زمان های مختلف در معرض تغییر و تحول است. طبیعی است که با تحول موضوع انتظار می رود احکام و مقررات مربوطه نیز تغییر یابد. از سوی دیگر تهاجم بسیاری از جریان های مدعی دفاع از حقوق زنان متوجه احکام دین مبین اسلام شده و با ایجاد سوال و شبهه سعی در اثبات عدم کارایی احکام اسلام در پاسخگویی به نیازهای این عصر را دارند. در حالی که کوثر شریعت و فقه پویا در جریان دائمی و ابدی از سرچشمه وحی به سوی عرصه های گوناگون حیات همچنان جاری است و این علم و حکمت لایتنهای الهی است که بر همه زمان ها و مکان ها احاطه دارد و سازوکاری تحت عنوان انعطاف در احکام بر اساس شرایط زمانی و مکانی را در دین اسلام تعبیه کرده است. غفلت از تاثیر عناصر زمان و مکان در فهم احکام به ویژه حقوق و تکالیف زوجین، سیره های عقلایی زمان را در جایگاهی والا، و دیدگاه های بسته فهم کنندگان احکام دینی را در جایگاه پایین قرار می دهد. در این پژوهش بر آن خواهیم شد با تکیه بر فهمی جدید از آموزه های دینی و نگرشی نو به آیات و روایات و در سایه اجتهادی پویا ثابت کنیم قوانین حقوقی و مقررات اسلامی در روابط زوجین در بستر زمان همیشه پیشرو و بالنده است.

دسته ای از احکام اسلام در رابطه با خانواده و حقوق و تکالیف افراد خانواده نسبت به یکدیگر است. در شریعت مقدس اسلام، خانواده به عنوان مهمترین رکن جامعه، نهادی است مقدس که بر پایه ی ازدواج سالم و بر مبنای مودت و رحمت شکل می گیرد و مرکزی برای رسیدن به آرامش و تکامل است. بدیهی است که احکام مربوط به خانواده نیز مانند دیگر احکام اسلامی در اثر تحول شرایط زمان و مکان دستخوش تغییر می شود. البته این به معنی تأثر همه احکام از مقتضیات زمان نیست؛ بلکه برخی اصول و قواعد کلی است که ثوابت فقه و لایتغیر است که مهمترین آنها اصل معاشرت به معروف است که قاعده کلی غالب احکام مربوط به زوجین است البته لزوماً تغییر احکام تنها بواسطه تغییر شرایط زمان و مکان نیست؛ بلکه گاهی بازخوانی آیات و روایات در ظروف مختلف، با توجه به فهم های متفاوتی که از آن می شود، می تواند برداشتهای متفاوتی از آن بدهد. این پژوهش در نظر دارد، به بررسی حقوق زوجین از نظر اسلام با توجه به مقتضیات زمانی بپردازد.

گرچه فقیهان پیشین با عنوان نقش زمان در استنباط سخن نگفته اند، اما از لابلای اصول بدیهی و مسلم فقه می توان به دخالت این دو عنصر اساسی در تفکر فقهی پی برد؛ همانند اصل مصلحت که فقهای بزرگی همچون شهید اول در کتاب شریف «القواعد و الفوائد» به عنوان یک اصل معتبر شرعی بدان اشاره کرده اند،

این که احکام تابع مصالح و مفاسدند از مشهورترین و مقبول ترین مسائل فقه است و روشن است که مصالح و مفاسد نیز تابع شرایط زمانی هستند. از این رو بسیاری از امور که فی نفسه و بدون در نظر گرفتن زمان و مکان دارای مصلحت است با در نظر گرفتن شرایطی ممکن است نه تنها مصلحت نداشته باشد بلکه مفاسد آور باشد. همچنین است اموری که در نظر ابتدایی مفاسد دار می- نمایند ممکن است در شرایط زمانی خاص مصلحت پیدا کند.^۱

تأثیر زمان در موضوعات احکام

بدون شک اموری وجود دارند که موضوع احکام شرعی قرار می‌گیرند، مانند:

استطاعت: خداوند فرموده است «و لله علی الناس حج البيت من استطاع الیه سبیلاً»^۲

۲- فقر و تنگدستی: خداوند فرموده است: «انما الصدقات للفقراء و المساکین... و این السبیل»^۳

بی‌نیازی: خداوند فرموده است: «ومن كان غنيا فليستعفف و من كان فقيرا فليأكل بالمعروف»^۴

نفقه مرد به همسر خویش: خداوند فرموده است: «اسکنوهن من حيث سکنتم من وجدکم»^۵

نگاهداشتن زنان به طرز صحیح: خداوند فرموده: «فأسکنوهن بمعروف أو سرحوهن بمعروف»^۱

بدیهی است مصادیق موضوعات فوق با تغییر شیوه‌های زندگی تغییر می‌کند. به عنوان مثال شخصی که در گذشته مستطیع حج به شمار می‌آمد، امروزه به خاطر نیازهای فراوان، مستطیع محسوب نمی‌شود. در مورد فقر و بی‌نیازی هم وضع چنین است؛ امکان دارد کسی که در گذشته ثروتمند محسوب می‌شده امروز فقیر به شمار آید. همچنان که در زمانهای گذشته، نفقه همسر به لباس و خوراک و مسکن منحصر بودهاست؛ اما امروزه نیازهای زن افزایش یافته و چنانچه مرد به برآوردن آنها اقدام نکند، گفته می‌شود که کوتاهی کرده و از دادن نفقه خودداری کرده است. موارد مذکور غالباً موضوعاتی عرفی است که شارع در تعیین حدود و مصادیق آنها دخالتی ندارد. مثلاً مصادیق فقرا با دگرگونی عرف در تعیین غذای متداول میان مردم دگرگون می‌شود. همچنین است واژه‌ی «سبیل الله» در آیه که تشخیص آن براساس تغییر فرهنگ امت اسلامی و دیدگاه آنها درباره واژه‌ی مزبور تغییر می‌یابد.^۲

چنانکه گفته شد گاهی موضوعی که درباره آن حکمی صادر شده با توجه به شرایط زمان و مکان متحول می‌شود. این در حالی است که در سیره فقه موجود، بیشتر مدار بحث و استدلالها بر محور

احکام می‌چرخد و موضوعات، محرز و مفروغ عنه انگاشته می‌شوند. تمام توجه فقیه به احکام و دقت‌های روش شناختی معطوف است. اما موضوعی که این حکم به آن تعلق می‌گیرد، در سیره فقهی ما، معمولاً شناخته شده‌تر از آن است که نیازی به تحقیق و تفحص داشته باشد و یا احتمال از حالی به حالی شدن در آن داده شود. ثبات و یکنواختی شیوه زندگی بشر در روزگاران گذشته، دستگاه فقهی ما را به وضعیت همیشه ثابت موضوعات خود داده است. در حالی که امروزه که با تحولات همه جانبه و سریع نظام زندگی است که اندیشه فقهی ما، عادت دیرینه خود را فروگذارد و بررسی تحول موضوعات را در نظر و در عمل مورد توجه قرار دهد. حتی بی‌جا نیست اگر امروز در کنار فقه احکام سخن از «فقه موضوعات» نیز به میان آورده شود، زیرا درک تحول موضوعات فرع بر شناخت موضوعات است. البته شناخت ماهیت موضوعات وظیفه علم فقه نیست. آنچه که برای فقه ضرورت دارد، شناختن نقشی است که یک موضوع در نظام زندگی انسان بر عهده دارد.^۱

تأثیر زمان در تغییر حکم به واسطه تغییر ملاک حکم

بدون شک احکام شرعی، تابع ملاکات، مصالح و مفاسدند؛ البته ممکن است ملاک حکم، مجهول و مبهم باشد و یا به واسطه تصریح شارع معلوم گردد. صورت اول خارج از بحث ماست؛ اما در صورت دوم، حکم تابع ملاک و معیاری می‌باشد که شارع آن را بیان کرده است. بنابراین چنانچه ملاک مشخص شده باقی باشد، حکم هم به قوت خود باقی می‌ماند، ولی اگر ملاک بر حسب تغییر شرایط زمانی و مکانی تغییر کند، قطعاً حکم هم تغییر خواهد کرد.

مثال: همه فقیهان معتقد بودند که خرید و فروش خون - بدلیل اینکه منفعت حلال ندارد - حرام است. این حکم همچنان باقی بود تا اینکه علم کشف کرد خون دارای منافع حلالی است که اساس زندگی بشر بر آن استوار است؛ به گونه‌ای که هدیه خون به بیماران به منزله‌ی زندگی بخشیدن به آنهاست. در این شرایط خون ملاک دیگری پیدا کرده و در نتیجه، خرید و فروش آن حلال گردید.

در مورد برخی از موضوعات در قضیه‌ای که متضمن حکم است، تعلیلی برای حکم وجود ندارد و حکم به نحو مطلق بر موضوع مترتب شده است. در چنین مواردی اگر موضوع از موضوعات عبادی باشد و هیچ طریق قطعی برای به دست آوردن علت نیابیم، به مرور زمان و تغییر شرایط و اوضاع هیچ تغییری در آنها بوجود نمی‌آید و تنها قاعده الاهی فلالهم را باید جاری کرد؛ به این نحو که اگر امر دیگری دارای ملاکی قویتر و مهمتر از آن باشد، بر این موضوع عبادی مقدم می‌شود. البته در برخی از موضوعات عبادی و لو اینکه در ظاهر دلیل، علتی برای حکم موجود نباشد، ما می‌توانیم به علت حکم در نظر شارع وثوق پیدا کنیم.

اما اگر موضوع، غیرعبادی باشد؛ یعنی در انجام آنها نیاز به قصد قربت وجود نداشته باشد، فقیه باید تلاش کند تا علت اساسی حکم را دریابد.

حقوق زوجین و تأثیر زمان بر آن

سکونت مشترک

هدف اصلی نکاح تشکیل خانواده و در کنار یکدیگر بودن است که بخش عمده‌ای از آرامش و ارتباط عاطفی از این جا سرچشمه می‌گیرد و رسیدن به این هدف با جدایی آنان بعید به نظر می‌رسد. لذا بر مرد واجب است که برای همسر خود خانه‌ای مناسب تدارک ببیند و بر زن واجب است که در منزلی که از سوی همسر تهیه شده سکونت پذیرد.^۲

قانون مدنی در باب وظیفه شوهر حکم صریحی ندارد، ولی عرف مسلم آن را از لوازم حسن معاشرت با زن می‌داند. لذا در اینصورت بر زن واجب است در منزلی که شوهر فراهم ساخته سکونت نماید، اگر چه در محل تولد نشو و نمای خود نباشد و اگر امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود. اما در صورتی که زوجه بواسطه شرط ضمن عقد حق تعیین و انتخاب مسکن را از آن خود کند، در این صورت چون زوج این حق را به زوجه واگذار نموده و این شرط را پذیرفته است، بایستی مطابق میل و خواسته زن منزل تهیه نماید. گفتنی است بسیاری از فقها معتقدند در صورت عدم شرط نیز، زن می‌تواند مطالبه منزل نماید؛ بدین معنا که اگر زوج منزلی دارد که در آن اشخاص دیگری زندگی می‌کنند، زوجه ملزم به پذیرش سکونت مشترک در چنین منزلی نیست. مرحوم محقق حلی (ره) در شرایع بیان می‌کند: «و لها المطالبه بالتفرد بالمسکن عن مشارکه غیر الزوج» و مرحوم صاحب جواهر در شرح این بیان می‌فرماید: «... واز برای بانوست که مطالبه منزلی بنماید که در آن مشارکت با غیرزوج نباشد، حال چه این مشارکت موجب ضرر باشد یا نباشد. لیکن در این صورت، قدرت مرد هم بایستی مورد توجه قرار گیرد، زیرا تدارک مسکن مناسب از مصادیق معاشرت به معروف و نگهداری همسر به نحو شایسته است»^۱ که خداوند بدان امر فرموده و «لاتضاروهن لتضيقوا علیهن»^۲ از این آیه استفاده می‌شود که چنین حقی برای زوجه وجود دارد. در اینصورت اگر مرد منزل مناسب تدارک دید و زن از سکونت در آن امتناع ورزید، فقها آن را موجب نشوز زن دانسته‌اند و گفته‌اند: «انما يتحقق نشوز المرأه بالمنع من المسکنه فیما یلیق بها»^۳

حقوق مالی زوجه

حقوق مالی زوجه در نظام حقوقی اسلام از دقائق و ظرائف خاصی برخوردار است. اعطای حق مالکیت و استقلال مالی به زن و الزام زوج به پرداخت نفقه زوجه و مهریه و حرمت نهادن به کارهای زن در خانه و مطالبه اجرت در برابر کارهایی که وظیفه او نیست، موجب برجستگی حقوق مالی زن در اسلام نسبت به دیگر ادیان است. گوستاولوبون می‌گوید: «حقوقی که قرآن و کتابهای فقهی برای زن مقرر داشته است به مراتب بیشتر از آن حقوقی است که زنان اروپایی دارا هستند؛ یک زن مسلمان گذشته از مهریه‌ای که دارد اموال شخصی او نیز به دست خود اوست و به هیچ وجه ملزم نیست که به عنوان شرکت در مخارج منزل مبلغی بپردازد، و هنگامی هم که طلاق گرفت نفقه و مخارج روزانه خود را دریافت می‌دارد.»^۱

شریعت اسلامی به زن اجازه داده است که مالک اموال منقول و غیرمنقول شود و از مواهب خدادادی طبیعت حیازت کند. در قرآن کریم در موارد متعدد به حق مالکیت زن اشاره شده است. از جمله این آیه شریفه که می‌فرماید: «للرّجال نصیب مما اكتسبوا و للنساء نصیب مما اكتسبن»

حق کسب و کار و فعالیت‌های اجتماعی:

دین مبین اسلام بر حق اشتغال زن تأکید نموده و در این خصوص بر سایر مکاتب سبقت گرفته است. یکی از دلایلی که بر جواز اشتغال زوجه دلالت می‌کند، آیه ذیل می‌باشد:

«... للرّجال نصیب مما اكتسبوا و للنساء نصیب مما اكتسبن...»^۳ استدلال این آیه بر واژه «اکتسبن» است. این کلمه از «کسب» به معنای «طلب رزق»^۴ و به «دست

آوردن فایده»^۵ گرفته شده است. «اكتساب» نیز به همین معنا می‌باشد. با این تفاوت که کسب به دست آوردن فایده است، اعم از این که خود انسان از آن استفاده کند یا دیگری؛ ولی اکتساب به دست آوردن فایده‌ای است که خود انسان از آن استفاده نماید؛ پس معنای کسب از اکتساب عام‌تر است.^۶

طبق آیه فوق قرآن برای زن و مرد به صورت یکسان حق تملک قائل است. اما در مورد کسانی که از رشد عقلی لازم برخوردار نیستند، قوگامیت را پذیرفته و مسئولیت پرداختن به امور مالی آنها را متوجه وصی یا ولی آنها می‌داند. «ولا تؤتوا السفهاء اموالکم الّتی جعل الله لکم قیاما وارزقوهم واکسوهم و قولوا لهم قولاً معروفاً ... فان أنستم منهم رشداً فادفعوا الیهم اموالهم تلقی تفسیری که براساس آن، زنان تنها مصداق یا یکی از مصداق «السفهاء» در آیه ۵ سوره نساء هستند. ۲ و به گونه‌ای اشاره دارد به قومیت بر زنان در امور اقتصادی آنها، به رغم استناد آن به سنت و اظهارات تفسیری طبقه اول مفسران، پذیرفتنی نمی‌نماید، زیرا با ظاهر سیاق آیه‌ای که در آن واگذاری مهریه به زنان مورد تأکید قرار گرفته است ناسازگار است.

زنان در عرصه فعالیت‌های اجتماعی

قرآن به زنان این حق را داده است که با بهره‌گیری از توان اقتصادی، اندوخته‌های علمی، قدرت بدنی و مهارت‌های مدیریتی خود، تحول همه جانبه‌ای را در جامعه دنبال نمایند. یکی از اندیشمندان معاصر، محرومیت و محدودیت زنان را در صحنه فعالیت‌های اجتماعی ناشی از تعصب جاهلی، مخالف دستور قرآن و سبب فقر عاطفی جامعه دانسته، ذیل آیه «و عاشروهن بالمعروف فان کرهتموهن فعیس ان تکرهوا شیئاً و یجعل الله فیه خیراً کثیراً»^۲ می‌نویسد: «با زنها معاشرت نیک داشته باشید و زن را چون مرد در اجتماع خود راه دهید» و اگر خوشایندتان نیست که آنها در مجامع تان شرکت کنند این کار ناخوشایند را بکنید، چرا که ممکن است در این کار خیر فراوانی باشد و شما ندانید.

«و عاشروهن بالمعروف» ... اختصاص به مسائل خانوادگی ندارد، یک وقت است تعصب جاهلی یا ... فرهنگ ناصواب ... و مانند آن به مرد چنین تلقی می‌کند که ... زن نمی‌تواند در جامعه حضور فعال داشته باشد. و قرآن می‌فرماید این گونه از تعصبات و رسومات جاهلی را ... بزدائید. اگر خوششان نمی‌آید که آنها مانند شما سمتی داشته باشند و در جامعه و صحنه سیاست و صحنه درمان و پزشکی و صحنه فرهنگ و تدریس حضور داشته باشند، این امر را تحمل کنید... این قشر عظیم را منزوی نکنید ...»^۱

نتیجه‌گیری

منظور از زمان و مکان در بحث «نقش زمان و مکان در اجتهاد» اوضاع و احوالی است که در زمان و مکان پدید آمده، حکم و موضوع حکم شرعی را متعین می‌سازد و تغییر آن باعث تغییر حکم و موضوع شرعی می‌شود. بخشی از احکام اسلام ثابت و جاودانند. این احکام مطابق فطرت انسانی هستند و با سرشت انسان ارتباط دارند. بخشی دیگر از احکام اسلامی نیز متغیرند. اینها، ظاهر و پوسته و شکل عملی این احکام در اوضاع مختلف و متحول جامعه است. نسبت میان حق و تکلیف هر یک از زوجین، جز تساوی و برابری نخواهد بود. عمده دلیل (بقره: ۲۲۸) است. عرف، روش عمومی و همگانی توده مردم (عقلا) در محاورات، سیاست و دیگر امور و روابط زندگی اجتماعی است. و از نظر حضرت امام (ره) از جمله شروط اجتهاد، آگاهی به عرف زمان، انس با محاورات و دریافت موضوعات عرفی است. در مورد حق سکونت مشترک در فاصله عقد و زفاف، آنچه عرف اقتضای آن را دارد حاکم است. حسن معاشرت حقی است که مصداق آن را عرف و عادات اجتماعی تعیین می‌کند. ازدواج مجدد مرد بر خلاف شروط ضمنی ارتکازی است و ظاهراً بدون اجازه همسر اول غیر نافذ است. عقد نکاح، عقلائی است و پذیرش مهریه فوق طاقت غیرعقلایی و باطل است. حق حبس از نظر فقهی مستندات محکمی ندارد. و در عرف امروز نیز مذموم است. هزینه دارو و درمان مطلقاً جزء نفقه است. حتی اگر مستلزم هزینه‌های سنگین باشد. زنی که با شوهر سکونت مشترک دارد، مستحق دریافت نفقه است حتی اگر تمکین نکند. زن در مقابل انجام کارهای منزل مستحق دریافت اجرت است مگر اینکه خود، اقرار به قصد تبرع کند. عدم ایفاء حقوق واجب هر یک از زوجین توسط دیگری، موجب نشوز می‌گردد.

منابع

- [۱] دهخدا، علی اکبر، لغتنامه، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۷.
- [۲] صادقی، محمدهادی، حقوق جزای اختصاصی: جرایم علیه اشخاص (صدمات جسمانی)، جلد اول، تهران، میزان، ۱۳۷۹.
- [۳] صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۶.
- [۴] میرسعیدی، منصور ماهیت حقوقی دیات، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۳.
- [۵] نوربها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۲.
- [۶] خوانساری، احمد، جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، ج ۷، قم، چاپ علی اکبر غفاری، ۱۴۰۵.
- [۷] زبیدی، محمدبن محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، چاپ علی شیری، ۱۴۱۴.
- [۸] شیخ طوسی، محمدبن حسن طوسی، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۷، تهران، چاپ محمدباقر بهبودی، ۱۴۰۵.
- [۹] شیخ طوسی، محمدبن الحسن، الخلاف، قم، دارالکتب الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
- [۱۰] فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۸، قم، انتشارات هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- [۱۱] کاسانی، ابوبکر بن مسعود، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، بیروت ۱۴۰۲ق.

